

واکاوی چگونگی وحدت موضوعی در سوره کهف از منظر علامه طباطبایی

سید علی میرآفتاب^۱

چکیده

وحدت موضوعی در سوره‌های قرآن به معنای آن است که برای هر یک از سوره‌های قرآن یک غرض عام و کلی در نظر گرفته و تمام آیات را به نوعی با آن پیوند دهیم. این اصطلاح در دوره معاصر مطرح و پیش‌تر تحت عنوان «نظم در آیات»، «تناسب در آیات» و «مقصود سوره» مطرح بوده است. از جمله مفسران معاصر که به وحدت موضوعی و ارتباط مفهومی بین آیات سوره، معتقد بوده، علامه طباطبائی است که در تفسیر گرانسنگ خود به آن توجه کرده است. هر چند علامه موفق نشده به وحدت موضوعی بین آیات تمام سوره‌ها بپردازد؛ اما در برخی سوره‌ها از جمله سوره کهف این کار را به خوبی انجام داده است. حال پژوهش حاضر درصدد است وحدت موضوعی در سوره کهف را از منظر علامه طباطبائی مورد پژوهش و بررسی قرار دهد که در پایان حاصل شد علامه برای تحقق بخشیدن به وحدت موضوعی در سوره کهف، آیات این سوره را به صورت شکلی در مجموعه‌های مختلف دسته‌بندی کرده و سپس همه آن‌ها را به غرض اصلی سوره که همان بی‌توجهی به زیور و زینت‌ها دنیا بوده برگردانده است.

واژگان کلیدی: علامه طباطبائی، وحدت موضوعی، کهف.

۱. مقدمه

علامه طباطبائی از جمله مفسرانی است که تلاش کرده به گونه‌های مختلف، قرآن را یک کلّ بهم پیوسته و منسجم نشان دهد.

برای مثال در برخی موارد به تناسب و ارتباط بین سوره‌های قرآن توجه داده است آنجا که ذکر کرده بین مضمون سوره فیل و سوره قریش (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۴/۲۰) سوره حاقه و واقعه (همو: ۴۰۵/۱۹) ارتباط مضمونی و محتوایی وجود دارد.

در مورد دیگر گاهی یک سوره واحد را بازتاب‌دهنده اغراض مجموعه قرآن دانسته و آن را کوچک‌شده و فشرده تمام مطالب قرآن می‌داند آنجا که سوره عصر را خلاصه شده تمامی معارف و مقاصد مختلف قرآن دانسته (همو: ۳۵۵/۲۰) یا معتقد است سوره هود غرض آیات قرآنی را با همه کثرت و تشتت بیان نموده و از مضامین همه آن‌ها خلاصه‌گیری کرده است (همو: ۱۳۴/۱۰)

یا اینکه سوره‌های دارای حروف مقطعه یکسان مانند «الم، المر، طس و حم» را از نظر مضمون شبیه بهم دانسته و بر این باور است که سیاقشان نیز یکی است. (همو: ۸/۱۸)

^۱ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایمیل: miraftab@quran.ac.ir

از دیگر تلاش‌های علامه در جهت انسجام قرآن، غرض مشخص کردن برای هر سوره است او بر این باور است که هر سوره در پی هدف یا اهداف مشخص و ویژه است که جز با بیان آن‌ها سوره به اتمام نمی‌رسد. (همو: ۱۶۹/۱) او برای تحقق این غرض آیات هر سوره را به مجموعه‌های مختلف تقسیم کرده سپس می‌کوشد بین آن‌ها یک ارتباط برقرار کرده و خطوط مشترک بین آن‌ها را ترسیم کند.

البته علامه تأکید کرده که لازم نیست برای ارتباط تمام آیات با ما قبل و ما بعد بدنبال ارتباط باشیم بلکه تنها در مواردی که آیات متصل به هم بوده و معلوم است که با هم مرتبط دارند این کار صورت گیرد و در غیر این صورت نیازی نیست که برای کشف ارتباط آیه‌ای با ما قبلش خود را به زحمت و تکلف بیاندازیم. (همو: ۳۶۰/۴)

از جمله سوره‌هایی که علامه برای آن غرض واحد در نظر گرفته و آیات متعدد آن را بازتاب دهنده همان غرض می‌داند سوره کهف است. این سوره از سوره مکی است که سه داستان «اصحاب کهف، موسی و خضر، ذوالقرنین» در آن ذکر شده که هر کدام مربوط به زمان و مکان مختلف هستند اما علامه قرارگیری آن‌ها در یک سوره را در راستای تحقق غرض سوره می‌داند و هر سه داستان را منعکس کننده هدف سوره قلمداد می‌کند.

حال این سوال مطرح می‌شود که علامه طباطبایی چگونه بین آیات مختلف سوره کهف پیوستگی ایجاد کرده است؟ و قصص سه‌گانه مذکور را چگونه به همدیگر و به بقیه آیات ربط داده است؟

هدف از انجام پژوهش مذکور این است که ضمن پاسخگویی به سوالات ذکر شده، گونه‌ای از جنبه اعجاز قرآن و چینش نظامند آیات آن را برای خوانندگان و به خصوص شبه افکنان به نظم و چینش قرآن روشن بنماید.

۱.۱. پیشینه پژوهش

راجع به نظریه «وحدت موضوعی در سوره‌های قرآن» پیش از این، پژوهش‌های متعددی سامان یافته است که از جمله آن‌ها؛ می‌توان به کتاب‌های «ساختار هندسی سوره‌های قرآن» از محمد خامه‌گر، «نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، نگرش‌ها و چالش‌ها» نگاشته سید علی اکبر حسینی، «چهره پیوسته قرآن» تألیف محمد علی ایازی و ... اشاره کرد. نویسندگان این کتب در صدد بوده‌اند، سیر تکاملی این نظریه را تبیین و دیدگاه موافقان و مخالفان این نظریه را برای خوانندگان بیان کنند تا میزان کارآمدی و ناکارآمدی آن مشخص شود.

در این باب، همچنین مقالات زیادی نوشته شده است. از جمله: «وحدت موضوعی سوره‌ها در المنار و المیزان» از سید حسین هاشمی، «وحدت موضوعی از نگاه سید قطب در فی ظلال القرآن» نگاشته کرم سیاوشی، «وحدت موضوعی سوره‌ها در تسنیم» اثر سید مصطفی احمدزاده، «بررسی و نقد نظریه وحدت موضوعی حوی در تفسیر سوره احزاب» از اعظم پرچم، «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در الاساس فی التفسیر» از سید علی آقایی.

با وجود نگارش کتب و مقالات متعدد در زمینه وحدت موضوعی و نیز وحدت موضوعی از دیدگاه علامه طباطبایی اما تاکنون پژوهشی در رابطه با چگونگی وحدت موضوعی سوره کهف؛ از منظر علامه طباطبایی نوشته نشده است که پژوهش حاضر از این نظر دارای نوآوری است.

۲. مفهوم وحدت موضوعی

«وحدت موضوعی» از جمله اصطلاحاتی است که در دوره متأخر مطرح شده است. البته این بحث از قبل نیز وجود داشته، منتهی با عناوینی چون «نظم» و «تناسب آیات» مطرح بوده است.

فراء (۲۰۷ق) در کتاب خویش از تناسب بین آیات سخن گفته است. (فراء، بی تا: ۲۹۳/۳) ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۰۹ق) راجع به اشتراکات بین سوره‌ها بحث کرده است. (ابو عبیده، ۱۳۸۱ق: ۶) جاحظ (۲۵۵ق) آیاتی از قرآن را که دارای موضوع واحدی هستند را بررسی کرده است. (جاحظ، ۱۴۲۴: ۴۵/۱) جرجانی (۴۷۱ق) از وجود نظم و نظام بین کلمات و نیز آیات، سخن به میان آورده است. (جرجانی، ۱۴۱۳ق: ۵۰) طبرسی (۵۴۸ق) با عبارت «النظم» در سرتاسر تفسیر گرانسنگ خود، نکات فنی و دقیقی از پیوند آیات بیان کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۱۰/۱) فخر رازی (۶۰۶ق) در تفسیر خویش با تعبیر «وجه النظم» از پیوستگی بین آیات بحث کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۸/۷؛ ۸۰/۷) زرکشی (۷۷۴ق) در کتاب البرهان تحت عنوان «معرفة المناسبات بين الآيات» از تناسب بین آیات سخن گفته است. (زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۳۵/۱) بقاعی (۸۸۵ق) قرآن را یک واحد درهم تنیده دانسته و با عبارت «مقصود السورة» سعی در بیان اغراض سوره‌های قرآن داشته است. (بقاعی، بی تا: ۳۵/۲) سیوطی (۹۱۱ق) هر یک از سوره‌های قرآن را دارای غرض واحد دانسته که آیات سوره در جهت بیان آن سوق داده شده‌اند. (سیوطی، ۱۳۹۴ق: ۳۷۶/۳-۳۷۰). از عالمان معاصر نیز رشیدرضا و شیخ محمد عبده در تفسیر «المنار»؛ شیخ محمود شلتوت در کتاب «الی القرآن الکریم»؛ سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» و محمد عبدالله دراز در «النبا العظیم» به مبحث وحدت موضوعی ورود داشته‌اند.

نخستین پژوهشگری که اصطلاح «وحدت موضوعی» را بکار برده؛ محمد محمود حجازی است که کتابی با عنوان «الوحدة الموضوعية فی القرآن الکریم» تألیف کرده است. وی وحدت موضوعی را چنین تعریف کرده است:

«کاوش از قضایای خاصی است که قرآن در سوره‌های مختلف عرضه کرده است تا معانی خاصی که مرتبط با موضوع عام سوره بوده و ما بدنبال و تحقق آن هستیم، آشکار شود.» (حجازی، ۱۳۹۰ق: ۳۴)

صاحب نظران دیگری نیز «وحدت موضوعی» را تعریف کرده‌اند:

«وحدت موضوعی» اصطلاحی است که بسیاری از دانشمندان جهت اشاره به انسجام درونی سوره‌ها به کار می‌برند؛ بدان معنا که تمام مسائل مذکور در سوره بر مدار یک موضوع واحد گرد آمده‌اند. (معرفت، ۱۳۹۸ش: ۲۰۲)

وحدت موضوعی سوره‌های قرآن کریم، به این معنی که باید پیام و نقطه نظر سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد و لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مدنظر باشد که آن آیات در حول همان موضوع نازل شده است. (شحاته، ۱۳۷۴ش: ۲۷)

قرآن‌پژوهان و مفسران متأخر به این نکته پی برده‌اند که هر سوره دارای یک جامعیت واحد است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش بنیادی دارد. برخی از آنان، از این حد جامع به عنوان «جان و روح سوره» یاد کرده‌اند و معتقدند هر سوره‌ای در قرآن کریم دارای جان و روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی، احکام، توجیهات و اسلوب آن سوره سلطه و اشراف دارد. (مدنی، ۱۹۹۱ق: ۵)

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید: «هر یک از سوره‌ها طائفه‌ای از کلام خدا است، که برای خود و جداگانه، وحدتی دارند، نوعی از وحدت، که نه در میان ابعاض یک سوره هست، و نه میان سوره‌ای و سوره‌ای دیگر. اغراض و مقاصدی که از هر سوره بدست می‌آید مختلف است، و هر سوره‌ای غرضی خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می‌کند، غرضی را که تا سوره تمام نشود آن غرض نیز تمام نمی‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۱)

این سخن علامه بیانگر آن است که ایشان، از معتقدان و باورمندان به وحدت موضوعی سوره‌های قرآن است اما آنچه با تتبع تفسیرشان بدست می‌آید این که در عرصه عمل، به این کار مبادرت نکرده است چون که برای برخی سوره‌ها اصلاً غرض واحد تعریف نکرده است گاهی نیز برای سوره‌هایی که حول چند موضوع می‌چرخند معیاری برای وحدت موضوعات ارائه نکرده است پس شاید در کل بتوان این طور گفت که علامه دغدغه وحدت موضوعی سوره‌ها را داشته است اما در عمل به این کار چندان موفق نبوده است حال یا به خاطر دشواری برگرداندن تمام آیات برخی سوره‌ها به یک موضوع بوده یا اینکه اگر این مسأله را دنبال می‌کردند از تفسیر مدنظرشان فاصله می‌گرفتند چون تفسیر ایشان قرآن به قرآن بوده و وقتی مسأله وحدت را پی می‌گرفتند از غرض اصلی باز می‌ماندند.

۳. دلایل وحدت موضوعی سوره‌ها از منظر علامه طباطبایی

۳.۱. تلازم تحدید سوره‌ها با وحدت در موضوع

علامه طباطبایی، فصل‌بندی و جداسازی شماری از آیات در یک سوره را بیانگر وحدت موضوعی سوره‌ها می‌داند علامه معتقد است اغراض سوره‌های قرآن و نیز گوناگونی و تنوع آن‌ها به شمار سوره‌های قرآن می‌باشد. علامه برای این اثبات این ادعای خود چنین استدلال می‌کند:

الف) خداوند در آیات مختلفی مانند آیه ۸۶ توبه، ۳۸ یونس، ۱۳۰ هود و اول سوره نور از واقعیتی بنام سوره یاد کرده است.

ب) با دقت و ملاحظه مجموعه آیات یک سوره، گونه‌ای تناسب و انسجام میان آن‌ها دیده می‌شود که میان آیات آن سوره با سایر سوره‌ها و نیز میان اجزای درونی آیات آن سوره دیده نمی‌شود.

نتیجه اینکه مقاصد و اغراض سور قرآن مختلف و متعدد است و هر سوره درصدد ارائه معنا و مقصد ویژه‌ای است که جز با تمام آن هدف و غرض پایان نمی‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۱)

۳.۲. تلازم کشف موضوع و رهیافت به فهم سوره

از منظر علامه طباطبایی مشخص شدن موضوع هر سوره و بیان غرض آن راهی برای فهم یک‌یک آیات هر سوره می‌باشد. بر مفسر است تا غرض اصلی هر سوره را کشف کند و آنگاه در سایه تبیین آن بتواند به آیات سوره را به درستی فهمیده و تفسیر کند. اگر این ادعای علامه به درستی و با دلایل متقن اثبات شود در پرتو آن می‌توان واژگان و آیاتی که در سوره‌ها متعدد تکرار شده‌اند را به درستی تبیین کرد همچنین قصص و داستان‌هایی که گاه‌گاه در سور مختلف تکرار

شده‌اند را در پرتو غرض سوره‌های مختلف، تفسیر متفاوتی ارائه داد و ساحت قرآن را از شائبه تکرار خسته کننده مبرا ساخت. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۹/۱۷)

۳.۳. همسویی «بسم الله» هر سوره با غرض آن

بجز سوره توبه همه سوره‌های قرآن با «بسم الله» شروع می‌شوند، ذکر «بسم الله» می‌تواند جنبه تقدّس و تبرک داشته باشد یا اینکه آیه‌ای از سوره باشد. از آنجا که «بسم الله» کلمات و الفاظ معینی دارد غالباً مترجمان و مفسران در تمامی سوره‌ها آن را به صورت یکسانی تفسیر می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۸ش: ۳۰)؛ اما علامه طباطبایی معتقد است «بسم الله» هر سوره مانند سایر آیات آن سوره در غرض و موضوع آن سوره دخیل هست. بنابراین بایستی همسو و هماهنگ با غرض و موضوع سوره تفسیر شود. پس «بسم الله» هر سوره متناسب با موضوع آن سوره مفهوم متفاوتی از «بسم الله» سایر سوره‌ها دارد. علامه بر طبق این قاعده به تفسیر «بسم الله» سوره حمد پرداخته و تفسیری همسو با موضوع سوره از آن به دست داده است آنجا که گفته است:

«بسم الله در سوره حمد راجع به غرضی است که در خصوص این سوره هست و آن معنایی که از خصوص این سوره بدست می‌آید، و از ریخت این سوره برمی‌آید حمد خدا است، اما نه تنها بزبان، بلکه باظهار عبودیت، و نشان دادن عبادت و کمک خواهی و در خواست هدایت است، پس کلامی است که خدا به نیابت از طرف بندگان خود گفته، تا ادب در مقام اظهار عبودیت را به بندگان خود بیاموزد. و اظهار عبودیت از بنده خدا همان عملی است که می‌کند، و قبل از انجامش بسم الله می‌گوید، و امر ذی بال و مهم همین کاری است که اقدام بر آن کرده، پس ابتدا به نام خدای سبحان هم راجع به او است، و معنایش این است: خدایا من به نام تو عبودیت را برای تو آغاز می‌کنم.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/۱)

۴. ابزارهای علامه طباطبایی در کشف موضوع سوره‌ها

علامه برای دستیابی به موضوع سوره‌ها از ابزارهای متعددی بهره گرفته است. که به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۴.۱. سیاق آیات سوره

سیاق عبارت است از ساختار کلی که اجزای گوناگون کلام را به هم پیوند داده و آن را پیوسته، مترابط و متناسب با یکدیگر می‌سازد و باعث ظهور معنای مراد می‌شود. (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۹۲)

اصلی‌ترین وسیله علامه برای راهیابی به موضوع اصلی سوره، قبل از هر مستند دیگری، سیاق آیات آن سوره است. علامه از این ابزار کمک گرفته و در پرتو آن به پیام اصلی سوره‌ها دست یافته است. به مواردی از این دست اشاره می‌شود:

برای مثال در تفسیر سوره غافر می‌گوید: «غرض سوره به طوری که از سیاق آیاتش استفاده می‌شود. گفتگو در پیرامون استکبار و مجادله کفار در آیات خدا است، آن هم مجادله به غیر حق.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۸/۱۷)

در مورد دیگری به هنگام شرح تفسیر سوره مریم می‌گوید: «غرض این سوره طبق آنچه از سیاق آن بر می‌آید این است که می‌خواهد بیان کند که عبادت خدای تعالی یعنی دین توحید. دین اهل سعادت و رشد است، دین انبیاء و اولیاء است،

و تخلف از طریقه ایشان، یعنی ضایع کردن نماز و پیروی شهوات، پیروی راه ضلالت است و کسی که چنین کند گمراه است، مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۴/۱۴)

علامه طباطبایی بیش از دو هزار مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده کرده است. (رضایی کرمانی، ۱۳۷۶ش: ۲۰۵-۱۹۴)

البته از دیدگاه علامه طباطبایی، بهره‌برداری از سیاق آیات و جمله‌ها مطلق نبوده بلکه منوط بر تحقق دو شرط ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول و نیز ارتباط موضوعی و مفهومی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۰/۴)

۲.۴. ابتدای سوره‌ها

ابزار دیگری که به علامه طباطبایی برای راهیابی به موضوع سوره‌ها یاری می‌رساند، ابتداء یا همان مطلع سوره‌ها است. آن طور که علامه گفته‌اند در تمامی سور قرآن به استثنای دو سوره مریم و توبه، در همان حسن مطلع به غرض و پیام اصلی سوره اشاره شده است (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش: ۱۳۸-۱۳۷) برای مثال علامه در تفسیر سوره نور گفته است:

«غرض این سوره همان است که سوره با آن افتتاح شده و آن بیان پاره‌ای از احکام تشریح شده، و سپس پاره‌ای از معارف الهی مناسب با آن احکام است، معارفی که مایه تذکر مؤمنین می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۸/۱۵)

در نمونه دیگری در تفسیر سوره «نمل» آورده است: «بطوری که از آیات صدر سوره بر می‌آید غرض این سوره این است که مردم را بشارت و انذار دهد و به همین منظور، مختصری از داستان‌های موسی، داود، سلیمان، صالح و لوط (ع) را به عنوان شاهد ذکر نموده و در دنبال آن پاره‌ای از اصول معارف مانند وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و مانند معاد را ذکر نموده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۹/۱۵)

اما در سوره مریم معتقد است که غرض اصلی برخلاف سایر سوره‌ها در ابتدا بیان نشده بلکه در میانه سوره به آن اشاره شده است. آنجا که می‌گوید: «تفاوت این سوره با سایر سوره‌ها همین است که در سایر سوره‌های طولانی غرض از سوره را به عنوان برائت استهلال در ابتدای آن، و نیز به عنوان حسن الختام در آخر آن بیان می‌کند، ولی در این سوره این غرض را در وسط آن بیان کرده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۴/۱۴)

۳.۴. انتها یا حسن ختام سوره‌ها

علامه طباطبایی بر این باور است که آیات پایانی به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی غرض اصلی سوره را گزارش می‌کنند. اصولاً یکی از ویژگی‌های سور قرآن این است که هر غرضی را که اوایل سوره‌ها در نظر دارد، اواخر آن نیز همان غرض را می‌رساند.

برای مثال در باره آخرین آیه سوره فرقان می‌گوید: «این آیه شریفه، خاتمه سوره فرقان است و در آن بازگشتی به غرض سوره شده و گفتار سوره در آن خلاصه گشته است، چون همه گفتگوی سوره پیرامون اعتراض مشرکین بر رسول خدا (ص) و بر قرآن نازل شده بر وی و تکذیبشان به پیغمبر و قرآن بود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۷/۱۵)

در تفسیر سوره صافات نیز چنین گفته است: «خاتمه سوره به منزله خلاصه‌گیری از غرض سوره است، یعنی تنزیه خدا و سلام بر بندگان مرسل و حمد خدای تعالی در برابر رفتار نیکی که با ایشان کرده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۰/۱۷)

۵. معرفی سوره کهف

سوره کهف هجدهمین سوره قرآن است، کلیه آیات این سوره مبارکه در مکه نازل گردید، جز آیه ۲۷ که می‌فرماید ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾ زیرا این آیه شریفه در مدینه و درباره عیینه ابن حصن فزاری نازل گردید. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶/۶۹۰)

در شأن نزول این آیات آمده، چند تن از مشرکان مکه به یثرب (مدینه) رفتند و جریان ادعای نبوت پیامبر اسلام را مطرح کردند. دانشمندان یهود به آنان گفتند که برای آزمایش او چند مسأله از او پرسند. این چند مسأله عبارت بودند از حقیقت روح، داستان اصحاب کهف و داستان ذوالقرنین. وقتی که مشرکان هر سه موضوع را پرسیدند پیامبر(ص) همگی را به درستی و طبق آنچه مدنظر یهودیان بوده پاسخ گفتند. (قمی، ۱۳۶۷ش: ۲/۳۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰/۲۶۵)

۵.۱. غرض سوره کهف

به باور سیدقطب تمام آیات سوره کهف پیرامون سه محور می‌گردند که عبارتند از: تصحیح عقیده، تصحیح برنامه نگرش و اندیشه، و تصحیح معیارها و ارزش‌ها با ترازوی عقیده. (سیدقطب، ۱۴۱۲ق: ۴/۲۲۵۷)

بقاعی هدف کلی سوره را نفی شریک از خداوند و بیان یگانگی و سیطره علم و قدرت خداوند بر هر چیزی می‌داند. (بقاعی، ۱۴۱۲ق: ۲/۲۴۳)

نویسنده‌ی دیگری غرض اصلی سوره را بازداشتن انسان از امواج فتنه‌ها و جلوگیری از متراکم شدن آن‌ها می‌داند فتنه‌های متنوع و گوناگونی که حتی انسان بردبار را نیز دچار حیرت و سرگردانی می‌کنند مانند: فتنه پادشاه، فتنه خانواده و فرزندان، فتنه مال، فتنه فرزندان، فتنه فریفته شدن به دنیا، فتنه شیطان، فتنه علم، فتنه یاجوج و ماجوج. (مصطفی مسلم، ۲۰۰۱م: ۴/۲۸۷)

درگیری بین دو تفکر و عقیده متقابل، غرض اصلی سوره کهف است درگیری بین ایمان به ماده و دنیاگرایان با کسانی که ایمان به خدا و امور غیبی دارند. (ندوی، ۲۰۰۴م: ۱۱۹)

البته برخی دیگر، غرض اصلی سوره کهف را عبور مسلمانان از شکاف‌ها و تنگناهای دشوار به راههای هموار دانسته‌اند با ارائه قصص مختلفی که به مسلمانان می‌نماید چه عناصری باید در اختیار داشته باشند تا قوی و قدرتمند باشند و آن عناصر عبارتند از عقیده، علم و جهاد. (عباس، ۲۰۰۷م: ۷۳۹)

به باور علامه از آنجا که روی سخن در این سوره با دوگانه پرستان است، که اعتقاد به فرزند جنّ و ملائکه و مصلحان بشری برای خدا داشتند، و همچنین خطاب به مسیحیانی است که معتقد بودند عیسی مسیح فرزند خداست پس سوره بدنبال تحقق این غرض است که اعتقاد آنان را تصحیح و به عمل صالح ترغیب کند. (همان: ۱۳/۲۳۷)

۶. چگونگی وحدت موضوعی در سوره کهف

علامه در سوره‌هایی از قرآن که باور به وحدت بین آیات آن‌ها داشته، به دو شکل عمل کرده است: الف) دسته‌بندی شکلی؛ بدین صورت که از لحاظ شکل و تعداد، شماری از آیات را جدا کرده و به ارتباط بین آیات آن مجموعه و نیز ارتباطی که بین این آیات با غرض اصلی سوره وجود دارد پرداخته است. ب) دسته‌بندی محتوایی؛ بدین صورت که به ارتباط مفهومی و محتوایی هر آیه با آیه قبل یا بعد از آن پرداخته است و ارتباطاتی مانند: مفسر بودن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۸/۹)، تعلیل (همان: ۳۹۸/۱)، متمیم (همان: ۳۸۹/۱۶)، تلخیص (همان: ۳۲۷/۱)، تفریع (همان: ۳۷۴/۵)، زمینه‌چینی (همان: ۲۴/۲)، تفصیل بعد از اجمال (همان: ۴۰۵/۱) و ترقی (همان: ۱۶۷/۴) بین جملات یک آیه با آیه قبل یا بعد از خودش را به دست داده است. برای مثال معتقد است آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (یونس/۶۳) مفسر آیه قبل از خودش ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/۶۲) است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۰/۱۰) یا اینکه آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ (آل عمران/۷۷) تعلیل آیه قبل ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/۷۶) می‌باشد، چرا که کرامت الهی مخصوص کسانی است که وفای به عهد کرده و تقوی الهی پیشه کنند و دیگرانی که عهد الهی و نیز سوگندهای خود را به بهای اندکی فروخته‌اند کرامتی برایشان نیست. (همو: ۶۵/۳)

در سوره کهف به شیوه اول یعنی دسته‌بندی شکلی عمل کرده است یعنی آیاتی که ارتباط مفهومی دارند را جدا کرده و سپس به ارتباط آن‌ها با غرض اصلی سوره پرداخته است.

۶.۱. ابتدای سوره (۸-۱)

علامه، آیات ابتدایی سوره کهف را فشرده شده کل سوره می‌داند و معتقد است تمام آیات سوره، حول محور همین مطلبی که در آیات ابتدایی سوره آمده، دور می‌زند. (همو: ۲۳۶/۱۳) در ابتدای سوره برخی انحرافات و خطاهای نگرشی ترسیم شده است مانند فرزند و شریک قائل شدن برای خدا، فریفته شدن به ظواهر و زینت‌های دنیا و تصور اینکه آن زیورها مانا و پایدار هستند. خداوند با آیات بشارت و انذار درصدد است انحرافات مذکور را تصحیح کرده و چشم بصیرت افراد را روشن کند تا امور را به صورت حقیقی ببینند و دنیا با زیبایی‌هایش آن‌ها را نفریبند و در دام فتنه‌ها نیفتند بلکه با چنگ زدن به دستگیره ایمان و هدایت قرآن، از این ظواهر رهایی یافته و مسیر این ظواهر را زوال و نابودی ببینند. دیگر آنکه شریک و فرزند داشتن خداوند را انکار کرده و او را در الوهیت و ربوبیت یگانه بدانند.

علامه آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾، وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ (کهف/۸-۷) را آیه کلیدی و محوری معرفی کرده است با این استدلال که آیات متعدد سوره با شیوه‌های مختلف همین مطلب را افاده می‌کنند و در تفسیر آیات سوره نیز تلاش کرده، اکثر آیات را ارجاع به همین آیه کلیدی بدهد.

۲.۶. قصه اصحاب کهف (۲۶-۹)

بعد از آیات ابتدائی سوره، قصه اصحاب کهف نقل شده است که جوانانی مومن بوده و در شهری زندگی می‌کردند که پادشاه ظالم و ستمگری بر آنان حکومت می‌کرد؛ این جوانان از جانب پادشاه، تهدید شده بودند یا بایستی از کیش و آیین خود دست بکشند یا کشته می‌شوند. این جوانان نیز به طور سرّی و پنهانی از میان قوم گریختند و در غاری اقامت گزیدند خداوند سیصد سال خواب را بر آنان مسلط کرد سپس بیدارشان کرد.

علامه قصه اصحاب کهف را مرتبط با آیات ابتدائی سوره و آیه محوری می‌داند و بر این باور است که قصه اصحاب کهف همان مطلب آیات ابتدائی را تایید می‌کند (همو: ۲۴۵/۱۳) چرا که در آیات آغازین تأکید شد خداوند به منظور امتحان بشر، موجوداتی که بر روی زمین هستند را در نظرش جلوه داده تا دل او به آن‌ها جذب شده و اطمینان بیابد، و وقتی توجه خود را معطوف به آن‌ها کرد، با گذشت اندک زمانی همگی آن‌ها را با خاک یکسان کرده و از نظر انسان می‌اندازد. این آیه و نشانه الهی که در طبیعت رخ می‌دهد مشابه آیتی است که برای اصحاب کهف رخ داد، که پروردگار در یک غار، خواب را سیصد سال شمسی بر آن‌ها مسلط کرد و هنگامی که بیدار شده چنین تصور کردند که تنها یک روز یا بخشی از روز را در خواب بوده‌اند بنابراین ماندن هر انسان و اشتغال او به زینت و زیورهای دنیا و بی‌توجهی به ماسوای آن، خود نشانه‌ای است مانند آیتی که در داستان اصحاب کهف رخ داد. (همو: ۲۴۶/۱۳) همانطور که اصحاب کهف وقتی از خواب بیدار شدند تصور کردند یک روز یا پاره‌ای از روز خوابیده‌اند، انسان‌ها هم زمانی که روز قیامت را می‌بینند تصور می‌کنند یک روز یا بخشی از یک روز در دنیا توقف داشته‌اند، و چنانچه از اصحاب کهف پرسیده شد ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ﴾ (کهف/۱۹) و آنها گفتند: ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ (کهف/۱۹) از همه انسان‌ها نیز در روز موعود سؤال می‌شود: ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ (کهف/۱۹) و نیز می‌فرماید: ﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ﴾ (احقاف/۳۵) بنابراین آیت اصحاب کهف در میانه سایر آیات الهی اتفاقی عجیب و نوظهور نیست، بلکه داستانی است که همه روزه، و تا این جهان باقی است، تکرار می‌شود.

۳.۶. متعلقات قصه اصحاب کهف (۳۱-۲۷)

در پی قصه اصحاب کهف و پیش از ذکر قصه بعدی، پنج آیه ذکر شده است که در نگاه اول آیاتی پراکنده و گسسته از سیاق آیات قبل به نظر می‌رسند اما علامه چنین می‌بیند که این آیات نیز همان مطلب محوری سوره را یادآوری می‌کنند علامه وجه اتصال این پنج آیه با آیه محوری را در آن می‌داند که وظائف پیامبر(ص) را در برابر توانگران کافر کیش که همواره به ثروت و ظواهر زندگی خود بالیده، مشخص کرده است بدین ترتیب که بر پیامبر(ص) امر کرده بر وضع کفاری که دل در گرو زینت دنیا داشته تأسف نخورد و آنچه بر او وحی شده تلاوت کند. (کهف/۲۷) نفس خود را بردبار سازد تا با مؤمنین فقیر که اعتنائی به زینت‌های دنیا نداشته همراه شود. (کهف/۲۸) به کفار بگوید حق از ناحیه پروردگار است،

هر که خواست ایمان آورد بیاورد، و هر کس خواست کافر بشود. (کهف/۲۹) ایمان کفاری که به زیورهای دنیا دل خوش کرده سودی برای او نداشته، و کفرشان نیز ضرر به او نمی‌زند؛ چرا که سود و ثواب ایمان و زیان و عذاب کفرشان به خودشان عاید می‌گردد. (کهف/۳۰) سپس در آخرین آیه این دسته، تتمه سخن خداوند به پیامبرش آمده که افراد مختار هستند که انتخاب کنند، یا عذابی چنین و چنان که برای دنیاگران دلبسته به زینت دنیا فراهم آمده را برگزیده، یا پاداشی چنین و چنان که برای صالحان بی‌اعتناء به دنیا فراهم شده است. (کهف/۳۱) (همان: ۳۰۴/۱۳)

با این شیوه ارتباط و اتصالی که علامه برای پنج‌گانه ذکر کرد مشکل اتصال آیه مستثنی نیز حل شد. توضیح اینکه طبق روایتی که از ابن عباس نقل شده است تمام آیات سوره کهف، مکی هستند بغیر از آیه ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف/۲۸) که بطور استثناء مدنی است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶/۶۹۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳/۲۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۲۳۶) اما با تفسیری که علامه از آیات پنج‌گانه مذکور ارائه داد مشخص شد که آیه بیست و هشتم نیز مفهومی و محتوایی هماهنگ با مقصد و آیه محوری سوره دارد.

۶. ۴. قصه صاحب دو باغ (۴۶-۳۲)

در این آیات، قصه دو باغدار به تصویر کشیده شده که یکی فقیر و مؤمن و دارای باغ کوچکی بوده و به زندگی خویش قانع است، اما باغدار دیگری صاحب دو باغ بزرگ بوده که بواسطه فزونی مال و اولاد بر باغدار فقیر، فخرفروشی می‌کرد. باغدار ثروتمند این نعمت‌ها را همیشگی تلقی کرده و روز واپسین را منکر بود خداوند نیز باغ او را تبدیل به تلی از خاکستر کرد.

علامه هدف و غرض مطرح شده در این آیات را بازگشت به همان هدف محوری سوره می‌داند. (همو: ۳۰۹/۱۳) این آیات دربردارنده دو مثل هستند (مثل اول آیات ۴۴-۳۲ مثل دوم ۴۶-۴۴) مثل اول حقیقت ملکیت انسان را نسبت به اولاد و اموال که زخارف و زینت‌های فریب‌دهنده زندگی هستند و آدمی را از یاد پروردگارش باز می‌دارند، و توجه او را تا آنجا به خود مجذوب می‌سازد که به جای خدا به آن‌ها اطمینان می‌کند و چنین می‌پندارد که راستی مالک آن‌ها است. بیان و می‌فهماند که این تصور نسبت به اموال و اولاد چیزی جزء توهم و خیال نیست، به شهادت اینکه هنگامی حادثه یا بلایی از جانب خداوند آمد و همه آن‌ها را از بین برد برای انسان جز خاطره‌ای که پس از بیداری از عالم رؤیا به یاد می‌ماند، و جز آرزوهای کاذب، چیزی باقی نمی‌گذارد. (همان: ۳۰۹/۱۳)

مثل دوم (۴۶-۴۴) نیز برای فرو رفتگان در زینت‌های دنیوی و کسانی که از یاد خدا غافل بوده، زندگی دنیا را به آبی مثال زده که از آسمان فرود آمده و زمین بوسیله آن سبز و خرم شده و به بهترین شکلی نمودار می‌شود، سپس بعد از مدتی مبدل به گیاهی خشک و سست شده که باد به راحتی شاخه‌های آن را از جدا کرده و به این سو و آن سو می‌برد. (همان: ۳۱۸/۱۳)

۶. ۵. متعلقات قصه صاحب دو باغ - آیات (۵۹-۴۷)

پس از قصه صاحب دوباغ و پیش از بیان قصه موسی و خضر، سیزده آیه وجود دارد. در این آیات، ابتدا قضیه برپایی قیامت مطرح و تأکید شده که هر آدمی در روز واپسین؛ تک و تنها محشور می‌شود، بدون آنکه کسی به جز عملش همراه او باشد. سپس مسأله سرباز زدن ابلیس از سجده بر آدم و طغیانش نسبت به دستور خداوند را مطرح می‌کند که طرفداران و دنبال کنندگانش او و ذریه او را به سرپرستی خود برمی‌گزینند، و به جای آنکه خدا را ولی خود بگیرند؛ ابلیس که دشمن آنان است را ولی خود می‌گیرند. آن گاه دوباره به مسأله قیامت رجوع کرده و این مسأله را مطرح می‌کند که در آن روز خداوند، هم شیطان و هم افرادی که او را پیروی کرده بودند را احضار می‌کند، در حالی که رابطه و پیوند بین آنها قطع شده باشد، و در آخر چند آیه در مورد وعده و وعید آمده است.

علامه مجموع آیات سیزده‌گانه را از نظر هدف با آیه محوری متصل دانسته است چون دربردارنده این مطلب هستند که اسباب ظاهری و زخارف فریبنده دنیوی که زینت حیات هستند به زودی زوال و نابودی بر آنها عارض می‌شود و برای انسان روشن می‌شود که مالک نفع و ضرر خویش نیست، و آنچه برای انسان می‌ماند همان عمل او است که بر طبقتش کیفر و یا پاداش می‌بیند (همو: ۳۲۲/۱۳)

برای مثال در آیه ۴۸ خطا و ضلالت مشرکان در دنیا بیان شده است که به اسباب ظاهری زندگی دنیا و همچنین به نفس خود اعتماد کردند، و چنان به زینت زندگی دنیا دل بستند که گویی امری دائم و همیشگی است، و این باعث شد رابطه آنان به خدا قطع شده و منکر بازگشت به سوی او شوند. این مشرکان در روزی که بر پروردگار عرضه شده، خواهند فهمید که در تصورات خود به خطا رفته‌اند و راهی را که پیش کشیدند یعنی دل بستگی به دنیا و روی گردانی از راه خدا و عمل نکردن به دستورات او راهی خطا بوده است. (همو: ۳۲۳/۱۳)

در آیه ۵۰ ماجرای میان خدا و ابلیس یاد آوری شده تا برای مردم آشکار شود که شیطان و ذریه‌اش دشمن انسان بوده و هیچ‌گاه خیر و موفقیت را برای او نمی‌خواهند، پس شایسته نیست که فریب او را که لذت‌های مادی دنیا و شهوات، و نیز اعراض از ذکر خدا را برای ایشان زینت داده بخورند. و نیز شایسته نیست که او را اطاعت کنند و به باطلی که فرمان داده توجه کنند. (همو: ۳۲۵/۱۳)

آیه ۵۶ انعطافی به آیات ابتدائی است از یکطرف پیامبر (ص) را دلداری داده است که غصه ایمان نیاوردن دنیاپرستان چسبیده به لذات دنیوی را نخورد از طرف دیگر انحراف آنان را نشان داده که مجادله به باطل می‌کنند و آیات الهی را به سخره می‌گیرند. (همو: ۳۳۲/۱۳)

۶.۶. قصه موسی و خضر - آیات (۸۲-۶۰)

داستان موسی و خضر، در مورد ملاقات و همراهی موسی (ع) با خضر است. این همراهی به درخواست و اصرار حضرت موسی (ع) بود. خضر با وجود مخالفت اولیه، با این شرط که موسی (ع) هیچ سؤالی از او نپرسد، همراهی را قبول می‌کند. در این همراهی سه عمل سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و تجدید بنای دیوار توسط حضرت خضر انجام شد.

موسی(ع) در هر سه مورد اعتراض کرده و همین سبب جدایی این دو شد. خضر در پایان، علت کارهایی را که انجام داده برای موسی (ع) تشریح کرد.

علامه کلیت داستان موسی و خضر و غرض اصلی که بیان می‌کند را برگشت و منعطف به آیه محوری سوره می‌داند چرا که غرض اصلی‌اش این است که زینت زندگی دنیا که انسان‌ها به آن سرگرم شده‌اند متاعی است که تا زمان معینی رونق دارد. (همو: ۳۳۹/۱۳) بنابراین، از دیدن لذت بردن انسان‌ها از زندگی دنیوی و فراهم بودن آنچه که بخواهند دچار یأس و ناراحتی نشود چون در پس این ظاهر یک باطنی است و در ما فوق تسلط آنان بر لذت‌های دنیا، سلطنتی الهی قرار دارد. به بیان دیگر از نگاه علامه، ذکر قصه موسی و خضر برای اشاره به آن است که این حوادث و وقایع که در دنیا مطابق میل اهل دنیا پیش می‌رود، تأویلی دارد که به زودی برای آنان آشکار خواهد شد، و آن هنگامی است که تقدیر الهی به نهایت زمان خود برسد و خداوند اجازه دهد تا از خواب غفلت چندین ساله بیدار شوند، و برای یک زندگی و زیست دیگری غیر حیات دنیوی مبعوث گردند. در آن روز تأویل حوادث امروز روشن شده و می‌فهمند که اسباب ظاهری که در دستشان بوده و دل‌هایشان را مسخر خود کرده بود جز اوهام و خرافات چیزی نبوده است پس غرض اصلی که داستان موسی و خضر بدنبال آن است با آیه کلیدی و محوری سوره کاملاً متصل و مرتبط است.

۶.۷. داستان ذوالقرنین _ آیات (۱۰۲-۸۳)

در این داستان شخصیت ذوالقرنین، به تصویر کشیده شده که پادشاهی جهانگشا، قوی، صالح و شجاع بوده است، و با دو لشکرکشی که به شرق و غرب عالم داشته، مناطق وسیعی را به تصرف خویش در آورده و به عدالت بر آن حکمرانی می‌نموده است. او انسان یکتاپرست و مهربانی بود و از مسیر دادگری منحرف نمی‌شد و به همین جهت مشمول لطف خدا بود، او یار نیکوکاران و دشمن ستمگران و ظالمان بود و به مال و ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت، او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز، او سازنده سدی بود، که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شده‌است و هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است.

از منظر علامه هدف داستان ذوالقرنین بخاطر ذکر پادشاهی او یا اعمال صالح او نبوده است بلکه بخاطر تذکر و یادآوری این نکته بود که اگر ذوالقرنین به شرق و غرب عالم رسید اگر از هر چیزی سببی به او داده شد و اگر خیر دنیا و آخرت نصیب او شد بخاطر این بود که خدا را ولی خود گرفته بود خداوند نیز فضلش را شامل حال او کرد. (همو: ۳۶۸/۱۳) به همین خاطر وقتی برای ساخت سد در برابر یاجوج و ماجوج پیشنهاد اجر و پاداش به او کردند در جواب قوم گفت: «آن وسعت و قدرت که خدا به من ارزانی داشته، از مالی که شما وعده می‌دهید بهتر است..» (کهف/۹۵) یعنی اعتمادش به اسباب الهی بیش از اسباب مادی و ظاهری بود. اما کفاری که فریفته زینت زندگی دنیا شده و به ظاهر اسباب تکیه کرده‌اند این اعتماد به اسباب مادی سبب شد غیر خدا را به سرپرستی خود گرفته و خیال کنند که ولایت این آلهه نافع و کافی برای آنهاست و می‌تواند از آنان دفع ضرر بکند. و حال آنکه این اسباب ظاهری و آلهه نه می‌توانند در دنیا از آنان دفع

ضرر بکنند و نه در آخرت سودی بحال آنان خواهند داشت (همان: ۳۶۸/۱۳) بنابراین این داستان نیز کاملاً هماهنگ و مرتبط با غرض محوری سوره است.

۶. ۸. متعلقات قصه ذوالقرنین _ آیات (۱۰۸-۱۰۳)

در تمه قصه ذوالقرنین شش آیه ذکر شده است که علامه آن‌ها را در یک مجموعه قرار داده است چرا که معتقد است این آیات شش‌گانه استنتاج دل‌باختگی مشرکین نسبت به زینت حیات دنیا و رکون و اطمینان به اولیائی غیر از خدا است (همو: ۳۹۸/۱۳) که از جمله آثارش این موارد می‌باشد:

الف) زیانکارترین زیانکاران (اخسرین اعمالاً) شده‌اند (کهف/۱۰۳)

ب) کارهای بی‌نتیجه خود را نیکو پنداشته در حالی که اعمالشان حبط شده، در قیامت وزنی ندارد (کهف/۱۰۵-۱۰۴) آنان کسب و کار خود را سودآور تلقی می‌کردند اما سرانجام دیدند که نه تنها منفعتی عایدشان نشده بلکه سرمایه را هم بخاطر حبط اعمال از دست داده‌اند.

ج) ﴿جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ﴾؛ کیفر و پاداش آنان جهنم است» کلامی است نو و تازه که از عاقبت امر ایشان خبر می‌دهد (کهف/۱۰۶).

۶. ۹. استیفاء غرض _ آیه (۱۰۹)

علامه این آیه را به تنهایی ذکر کرده است چرا که بیان مستقلی دارد و احتمال داده که تنها نازل شده باشد نه به همراه آیاتی که قبل و بعد آن قرار دارد، اما اگر در ضمن آیات دیگری نازل شده باشد، آن وقت مربوط به تمامی مطالبی است که در این سوره مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر علامه از آنجائی که آیه شریفه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹) در محلی از سوره قرار گرفته است که هدف سوره استیفاء شده و بیانش تمام گشته و مثال‌هایش زده شده نظیر گفتار کسی می‌ماند که حرف‌های زیادی زده باشد و در پایان بگوید حرف‌های ما که تمامی ندارد لذا به همین مقدار که گفتیم اکتفاء می‌کنیم. بنابراین علامه این آیه را نیز مرتبط با محور و غرض سوره می‌داند بدین صورت که آیه درصدد است این مطلب را افاده کند که این همه اشکال و انواع مختلف و قصص متنوع برای تأکید بر این مطلب (غرض سوره) بیان کردیم اما مطلب فراوان است و حرف‌های ما تمامی ندارد لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. (همان: ۴۰۳/۱۳)

۶. ۱۰. خلاصه غرض سوره _ آیه (۱۱۰)

این آیه، آخرین آیه سوره است که از منظر علامه طباطبائی؛ غرض از بیان سوره را خلاصه کرده است، و در آن اعتقاد حق و عمل صالح جمع شده است. (همان: ۴۰۵/۱۳) جمله ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ...﴾ مشتمل بر اجمال مباحث سوره است که همان عمل صالح برای رضای خدای واحد بی شریک است، و آن گاه این معنا را متفرع کرده بر رجاء لقاء پروردگار متعال و بازگشت به سوی او چون اگر حساب و جزائی در کار نباشد هیچ داعی و ملزومی نیست که افراد را به پیروی از دین و به دست آوردن اعتقاد و عمل صحیح وادار سازد (همان: ۴۰۵/۱۳)

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام گرفته نتایج زیر حاصل آمد:

- علامه طباطبایی برای سوره کهف یک غرض و هدف اصلی مشخص کرده است و در تفسیر آیات مختلف سوره نیز سعی کرده آیات را به همان هدف محوری ارجاع دهد.
- آیه هفتم سوره کهف از منظر علامه طباطبایی به عنوان آیه کلیدی و محوری سوره کهف معرفی شده است که مفهوم آن بی توجهی به زیور و زینت‌ها دنیا است.
- با شیوه ارتباطی و انسجامی که علامه بین آیات مختلف سوره ایجاد کرده است. قصص مختلف و حتی متعلقات قصص و نیز آیه مستثنی حول محور واحدی قرار می‌گیرند.
- علامه قصه اصحاب کهف را همسو و هماهنگ با محور اصلی سوره کهف می‌داند با این تفسیر که آنچه برای اصحاب کهف رخ داد که چند سالی در خواب بودند و وقتی بیدار شدند؛ تصور کردند تنها ساعتی در خواب بوده‌اند پایداری زیور و زینت‌های دنیا نیز کوتاه هست و نباید توجه انسان را به خود جلب کرده و او را از آخرت غافل کنند.
- علامه قصه موسی و خضر را نیز در راستای غرض سوره کهف دانسته است با این تفسیر که همانطور که در داستان موسی و خضر حوادث و اتفاقاتی رخ داد که مطابق میل اهل دنیا بود اما تأویل دیگری در پس آن‌ها بود. زینت زندگی دنیا که انسان‌ها به آن سرگرم شده‌اند؛ نیز متاعی است که تا زمان معینی رونق دارد و در پس ظاهر آن‌ها یک باطنی است و در ما فوق تسلط انسان‌ها بر لذت‌های دنیا، سلطنتی الهی قرار دارد.
- علامه داستان ذوالقرنین را کاملاً در جهت غرض و مقصود سوره کهف می‌داند با این بیان که رسیدن ذوالقرنین به شرق و غرب عالم به واسطه تکیه بر اسباب مادی و ظاهری و توجه به زیور و زینت‌های دنیوی نبود؛ بلکه به جهت تکیه بر قدرت الهی و بی‌توجهی به زیور و زینت‌های دنیوی بود.

کتابنامه

- أبو عبیده، معمر بن المثنی (۱۳۸۱): «مجاز القرآن»، تحقیق: محمد فواد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- بقاعی، برهان الدین (۱۴۰۸): «مساعد النظر للإشراف علی مقاصد السور»، ریال: مکتبه المعارف، چاپ اول.
- بقاعی، برهان الدین (بی‌تا): «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، قاهره: دار الکتب الإسلامی.
- جاحظ، عمر بن بحر (۱۴۲۴): «الحيوان»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- جرجانی، عبد القاهر (۱۴۱۳): «دلایل الإعجاز فی علم المعانی»، تحقیق: محمود محمد شاکر أبو فهر، قاهره: مطبعه المدنی.
- حجازی، محمد محمود (۱۳۹۰): «الوحده الموضوعیه فی القرآن الکریم»، قاهره: دار الکتب الحدیثه.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴): «انوار درخشان، بتحقیق: محمد باقر بهبودی»، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶): «ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳): «روش تفسیر قرآن»، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

- رضایی کرمانی، محمد علی (۱۳۷۶): «جایگاه سیاق در المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال پنجم، شماره ۹ و ۱۰.
- زرکشی، بدرالدین (۱۳۷۶): «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه، چاپ اول.
- سيدقطب (۱۴۱۲): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۴): «الاتقان فی علوم القرآن»، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بی‌جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شحاته، عبدالله محمود (۱۳۷۴): «اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم»، ترجمه: محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بتحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- عباس، فضل حسن (۲۰۰۷): «قصص القرآن الکریم»، اردن: دار النفائس، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب=التفسیر الکبیر»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد (بی‌تا): «معانی القرآن»، تحقیق: أحمد یوسف النجاتی، مصر: دار المصریة للتألیف و الترجمة، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵): «تفسیر الصافی»، بتحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷): «تفسیر قمی»، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- مدنی، محمد (۱۹۹۱): «المجتمع الاسلامی کما تنظمه سوره النساء»، مصر: دار الفکر.
- مصطفی مسلم (۲۰۰۱): «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم»، امارات: دارالشارقة، چاپ اول.
- معرفت، حامد (۱۳۹۸): «غرض؛ عامل انسجام سوره‌های قرآن (نقدی بر نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها)»، مجله قیسات، سال بیست و چهارم، شماره ۹۳.
- ندوی، أبو الحسن (۲۰۰۴): «المدخل إلى الدارسات القرآنیة و تأملات فی سورة الكهف»، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۸): «وحدت موضوعی سوره‌ها در تفاسیر المنار و المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، صص ۴۹-۱۶.